

جلسه بیستم اعتقادات

«امامت - بررسی آیه تطهیر و آیه ولایت»

۱- امامت - بررسی آیه تطهیر و آیه ولایت

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا
سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۱

یکی از چیزهایی که در این بحث ولایت و امامت باید مورد
توجّه واقع شود، همان طوری که مکرّر در روزهای جمعه عرض
کردم؛ این بحث‌ها مختصری از مباحث بسیار کلی و عمیق
و بلکه مشروحه است که در کتاب‌های بسیار مفصل نقل
شده و چون بنای اختصار است و من حتّی بیشتر از این
می‌خواستم مختصرش کنم. مطالب به نحو اختصار ذکر
شده و دوستان در شهرهای مختلفی که می‌شنوند باز برای

۱ - سوره مائده، آیه ۵۵.

دوستان دیگرشان در وسط هفته توضیحاتی می‌دهند. لذا من خیلی زودتر از این‌ها می‌خواستم این مسئله‌ی ولایت را تمامش کنم ولی هی در وسط هفته دوستان تذکر می‌دهند که بعضی از مطالب مانده و حتی آن‌هایی که خودشان شرح می‌دهند مباحث را برای دیگران آن‌ها اصرار بیشتر دارند، یک بحثی که باقی ماند یا دو مطلبی که باقی مانده به نظر خودم یکی مربوط به آیه‌ی تطهیر است و دیگر مربوط به همین آیه‌ی، نفس خود آیه و شب‌هاتی که بعضی از معاندین به آیه‌ی شریفه نموده‌اند این دو چیز باقی مانده است.

۲- آیه تطهیر

ابتدا درباره‌ی آیه‌ی تطهیر، همان آیه‌ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ و یکی هم درباره‌ی همین خود آیه‌ای که هفته‌ها است درباره‌اش صحبت می‌کنیم و شبّهاتی که به این آیه‌ی شریفه وارد کرده‌اند، آیه‌ی تطهیر همین آیه‌ای است که معروف هم هست و اکثراً محفوظ مان است که خدای تعالی می‌فرماید: جز این نیست، قطعاً همین طور است، یقیناً این گونه است که خدا اراده کرده،

۲ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- اراده خدا در آیه تطهیر

یک بحث جزئی درباره‌ی اراده‌ی خدا ولو اینکه در قبل بحث کرده‌ام ولی درباره‌ی ارتباط با این آیه، اراده‌ی خدا همان فعل خدا است، کار خدا است، گاهی خدای تعالی یک چیزی را می‌خواهد ولی اراده نکرده، یعنی آن کار را خودش انجام نداده، قدرت‌ش را با خواستش توأم نکرده، این را می‌گویند: «شَاءَ» خواست خدا، مثلاً خدا می‌خواهد همه‌ی بشر اهل تقوا باشند، همه خوب باشند، امّا اراده نکرده، اگر اراده می‌کرد همه مجبور بودند خوب باشند، یعنی کار خدا بود دیگر خوب

بودن آن‌ها، ولی بعضی چیزها را اراده کرده، در این آیه خدای تعالی می‌فرماید: خدا اراده کرده است که پلیدی‌ها را از شما اهل بیت پیغمبر ببرد و پاکتان کند.

اینجا اراده، یک اراده است در گذشته انجام شده که اوّل وقتی که خدای تعالی ارواح معصومین علیهم‌السلام را خلق فرمود همان جا رجس را و پلیدی را، ناپاکی را از آن‌ها دفع کرد، خواست که این طوری باشد، اراده کرد که این طوری باشد، یعنی یک روحیه‌ای به چهارده معصوم علیهم‌السلام عنایت کرد که این کار خود به خود انجام می‌شود، اگر مثلاً فرض کنید یک کاسه‌ی سمّی در مقابل انسان باشد و طبعاً ولیّ انسان

حالا در مقابل یک بچه‌ای باشد، ولیّ او که پدرش است نمی‌خواهد این بچه‌اش سمّ بخورد، ولی اگر نشست و توضیح داد که این سمّ چه اثرات بدی در انسان دارد، اگر توضیح داد، خوب که توضیح داد طوری که بچه حاضر نیست حتّی سرانگشتش را در آن سمّ بزند و بخورد این در واقع جلوگیری از خوردن سمّ را پدر انجام داده، که این را آگاهش کرده، بینایش کرده، روشنش کرده در نخوردن سمّ. اینجا پدر می‌تواند بگوید: من او را وادار کردم که سمّ نخورد، من او را نگذاشتم که سمّ بخورد، درست است دستش را نگرفته که سمّ نخورد، اختیار را از او سلب نکرده، امّا یک طوری برایش سمّ خوردن را و

ضررهای سمّ را برایش توضیح داده که این خواهی نخواهی نمی خورد، بکشند هم نمی خورد، بهتر از آن وقتی که دستش را بگیرند و نگذارند بخورد از آنجا بهتر به این مسئله عمل می کند، خدای تعالی وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السّلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها را خلق کرد روح مقدّس شان را آفرید در همان اوّل آن ها را طوری عارف به گناه و معصیت کرد که این ها اگر قطعه قطعه شان کنند از گناه دیگر استفاده نمی کنند و از گناه دور خودشان را نگه می دارند، لذا اینجا کلمه ی اراده درست است، شما نگوئید که خدا خواسته ولی اراده نکرده،

اختیار را داده دست خود ائمه اطهار علیهم السّلام، نه، طوری
این‌ها را و معصیت را برایشان توضیح داده است که مثل این
است که دستشان را گرفته بلکه سخت‌تر از آن، مثل اینکه
است نگذاشته این‌ها سمّ بخورند، این‌ها معصیت بکنند،
این‌ها آلوده بشوند، این‌ها صفات رذیله پیدا کنند، از کلمه‌ی
«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم
تَطْهِيرًا»^۳ اینجا درست است، باز تکرار می‌کنم و توضیح
می‌دهم اختیار را از آن‌ها سلب نکرده، خاندان عصمت
علیهم السّلام و و پیغمبر و فاطمه‌ی زهرا و ائمه اطهار

۳ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

عليهم السلام این‌ها می‌توانند گناه بکنند، بلکه از همه‌ی مردم دیگر قدرشان بر گناه بیشتر است، امّا یک طوری حقیقت گناه را می‌شناسند که اگر قطعه قطعه‌شان بکنند، مثل اینکه کردند، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پیشنهاد دادند کفار قریش که ما هر چه بخواهی در اختیار می‌گذاریم فقط تو از این برنامه‌ات دست بکش و معصیت بکن خدا را، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اگر خورشید را در یک دستم و ماه را در دست دیگرم بگذارید من کوچک‌ترین تخلفی از فرمان پروردگارم نمی‌کنم. پس معنای «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيرًا» معنایش درست است در عین اینکه کاملاً اختیار دارند، در عین اینکه کاملاً می‌توانند گناه بکنند در عین حال خدا اراده کرده آن‌ها را نگه داشته، با همان معرفتی حقیقت اشیاء و شناخت آن‌ها حقایق اشیاء را آن‌ها را از ناپاکی و رجس دور نگه داشته و آن‌ها را پاکشان کرده، یک نوع پاک شدن بسیار عالی و خوب، این درباره چهارده معصوم.

۴- معنای اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر

یک بحث مختصری است که شاید دوستان در کتاب «انوارالزهراء» مشاهده کرده باشند و من خیلی صریح وارد

نشدم ولی در این درس می‌خواهم صریح‌تر وارد بشوم این است که اهل بیت، اهل البیت اطلاق شده بر تمام فرزندان پیغمبر تا روز قیامت، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»^۴ در لغت اهل بیت بر تمام ذریه است. در کتاب خمس، کتاب زکات و صدقات و در کتاب لغت و در باب صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر در تمام این‌ها روایات زیادی هست که اهل بیت اطلاق شده بر فرزندان پیغمبر تا روز قیامت، مثلاً در کتاب خمس در آیه‌ی شریفه‌ی خمس روایات زیادی هست که وقتی می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ

۴ - سوره احزاب، آیه ۳۳.

مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» اینجا تفسیر
این است که خمس یک ششمش مال خدا است، یک
ششمش مال پیغمبر است، یک ششم مال امام است که حالا
در زمان ما همه‌اش جمع می‌شود و می‌شود سهم امام، «وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۵ مورد اتفاق است که یتامی و
مساکین و ابن‌السبیل نه خدا است، نه پیغمبر، نه امام، مال
غیر ائمه اطهار علیهم‌السلام از فرزندان پیغمبر است، اینجا
می‌فرماید: «يَتَامَىٰ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» مساکین از اهل‌البیت و
ابن‌السبیل از اهل‌بیت، کلمه‌ی اهل‌بیت را به سادات

۵ - سوره انفال، آیه ۴۱.

اطلاق کرده است. این یک. دوّم در زکات، وقتی که اسرای
اهل بیت پیغمبر را در شام و کوفه می بردند علاوه بر اینکه در
باب خمس، در باب خمس می فرماید: که خمس مالِ اهل
بیت پیغمبر است، «یتامی اهل البیت»، «مساکین اهل
البیت»، یا مثلاً «ابن سبیل اهل البیت» علاوه بر این در زکات
و در صدقات می بینیم که اسرا، مثلاً حضرت زینب
سلام الله علیها، حضرت سکینه، حضرت فاطمه ی کبیره یا
صغیره، این ها وقتی که مردم کوفه به عنوان زکات به آن ها
چیزی می دادند حضرت زینب سلام الله علیها از دست آن ها
می گرفت و به مردم می فرمود که ما از اهل بیت پیغمبریم و

صدقه بر ما حرام است. در باب زکات «إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا مُحَرَّمَةٌ»^۶ و در روایات زیادی هست که بر اهل بیت پیغمبر صدقه حرام است و اهل بیت پیغمبر همان‌هایی هستند که زکات به آن‌ها نمی‌شود داد. باز در کتاب لغت، اهل به معنای آل است و آل به معنای ذریه است و اهل البیت پیغمبر ذریه‌ی پیغمبراند.

در باب اینکه آیا زن‌های پیغمبر از اهل بیت هستند یا نیستند، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: این‌ها از اهل بیت نیستند و میزان و مصداق اهل بیت آن‌هایی هستند که

۶ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

نشود آن‌ها را از بیت پیغمبر جدا کرد، چون زن با یک «انکحْتُ» وارد بیت می‌شود و با یک کلمه‌ی «طَلَّقْتُ» هم از بیت خارج می‌شود، این را نمی‌گویند اهل بیت، اما آن کسی اهل بیت است که در تمام دوران عمرش به هیچ وجه نمی‌شود جدایش کرد، حالا بچه هر چه هم ناخلف باشد باز بچه این خانه است، نمی‌شود بگوییم این پدرش فلانی نیست، مادرش فلانی نیست، وصل است، با کلمه‌ی «طَلَّقْتُ» صد هزار مرتبه هم یک پدری به فرزندش بگوید من تو را رهایت کردم، طلاق دادم، طلاق به معنای رهایی است، رهایت کردم این بچه رها نمی‌شود، وصل است، این‌ها

را امام صادق علیه السلام استدلال می‌فرمایند: اهل بیت عایشه نیست ولی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها هست. با این میزان می‌بینیم که کلمه‌ی اهل بیت بر این‌ها اطلاق می‌شوند و شیعه و سنی هم معتقدند.

حتّی یک کسی از علماء اهل سنّت درباره‌ی آن روایت «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي» در بعضی از روایات دارد «أَهْلُ بَيْتِي»^۷ در بعضی از روایات هم دارد «سُنَّتِي»^۸ همه‌اش هم درست است، سنّت پیغمبر کلمات پیغمبر است، دستورات پیغمبر است که در خانه‌ی خود پیغمبر پیدا

۷ - کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۲.

می‌شود و در زبان اهل بیت پیغمبر پیدا می‌شود، «إِنِّي تَارِكٌ
فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِشْرَتِي»^۹ عترت هم شامل همه‌ی
فرزندان پیغمبر می‌شود و «أَهْلُ بَيْتِي» هم شامل همه می‌شود،
این عالم سنی درباره‌ی اهل بیت پیغمبر حرف می‌زند،
می‌گوید: اهل بیت پیغمبر عَدِل قرآن هستند، عدیل به
معنای عِدل است، یعنی این طرفِ بار، یک فرض کنید اسبی
هر چه گذاشته باشند آن طرفش هم باید همان مقدار چیزی
بگذارند تا عِدل بشود، عدالت بوجود بیاید، کنار یکدیگر واقع
بشوند، مساوی با هم باشند و از همین جهت می‌گویند که

۹ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۶.

قرآنِ عدلِ اهل بیت است و اهل بیتِ عدلِ قرآن است. آن وقت حالا ایشان توضیح می‌دهد، توضیحش جالب است و ولو سنی است ولی توضیحش خیلی جالب است، می‌گوید: اهل بیت پیغمبر تمامشان مسلمان، غیرمسلمان، فاسق، متقی، معصوم، غیر معصوم همه‌ی این‌ها عدلِ قرآن هستند، همان طوری که آیات محکم قرآن را باید به آن عمل کرد و به ظاهرش هم عمل کرد، معصومین از اهل بیت را باید به کارشان، به گفتارشان، به سکوتشان اقتداء و عمل کرد. و همان طوری که نمی‌شود روی کلمه‌ی «کافر» یا «شیطان» قرآن دست بی‌وضو زد و باید حتی کلمات این گونه قرآن را،

ابولهبِ قرآن را، اگر مال قرآن باشد باید احترامش کرد، یعنی شما نمی‌توانید دست بی‌وضو به ابولهبِ قرآن بزنید، دست بی‌وضو به شیطانِ قرآن بزنید، مثلاً «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ»^{۱۰} آنجا بگوییم شیطان است، ما وضو نداریم دستان را روی کلمه‌ی شیطان‌ش می‌زنیم! نمی‌توانیم، تمام قرآن را باید احترام کنیم، حتّی کلماتِ مثل شیطان و کافر را، ابولهبِ قرآن را هم باید احترام کنید، ایشان می‌گویند: سادات کافر، فاسق چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود که من از شما اجری نمی‌خواهم «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

۱۰ - سوره انعام، آیه ۱۲۱.

الْقُرْبَى»^{۱۱} محبّت به ذوی القربی من را باید داشته باشید به خاطر من، شما دست روی شیطانِ قرآن بی‌وضو نمی‌زنید و احترام می‌کنید چرا؟ به خاطر اینکه این جزء قرآن است، چون این وابسته‌ی به قرآن است، به خاطر قرآن این کار را نمی‌کنید والاّ این کلمه‌ی شیطان را در یک کتاب دیگر نوشته باشند شاید آب دهان هم روی آن بیاندازید، دقّت کردید؟ و بنابراین تمام کلمات قرآن مورد احترام باید واقع بشود، باید توجّه به آن بشود و مُحکّماتِش مثل معصومین‌اند، مُتشابهاتِش مثل غیر معصومین آن‌ها هستند و بدهایشان مثل کلمه‌ی کافر،

۱۱ - سوره شوری، آیه ۲۳.

شیطان و ابولهبِ قرآن هستند و این یک وضعی، یک برنامه‌ی خوبی برای ما ممکن است باشد و بعد ایشان می‌گویند: تمام قرآن مورد احترام هست و تمام اهل بیت پیغمبر هم مورد احترام باید باشد. پس اهل بیت به تمام فرزندان پیغمبر تا روز قیامت اطلاق می‌شود.

۵- معنای اراده پاکی برای اهل بیت علیهم السلام

خب اینجا می‌گویید که خدا اگر اراده کرده که این‌ها پاک باشند، چرا سادات پاک نیستند؟ چرا اینقدر گول شیطان را می‌خورند، من یک نفر می‌گفت آدم‌کشی‌هایی از سادات

هستند که آنقدر خون ریختند که چه عرض کنم، اینجا یک جوابی دادم. در چند تا دعا داریم، اولاً حضرت ابراهیم گفت: «وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»^{۱۲} خدایا من و فرزندانم را از اینکه بُت پرستیم حفظ کن، این همه سیّد بُت پرست هست، من در هند دیدم که سیّد هم بود، سند سیادتش هم دستش بود، نسب نامه داشت ولی بُت پرست بود، این همه ی سیّد فاسق، فاجر این ها هستند، این ها چه می شود با این دعای حضرت ابراهیم، با دعای حضرت زین العابدین علیه السلام، امام در صحیفه ی سجّادیه ی دربارهی ذریه اش

۱۲ - سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

دعا کرده و از شرّ شیطان از خدا خواسته که خدا این‌ها را از شرّ شیطان حفظ کند، این چه می‌شود؟ اگر اهل بیت پیغمبر همه‌ی فرزندان پیغمبر باشند، خیلی از علماء قبول ندارند می‌گویند: فقط این چهارده معصوم منظورند! علماء اهل سنت قبول دارند، می‌گویند: همه‌ی اهل بیت پیغمبر منظورند، اینجا من توجیه دارم می‌کنم، نظر خاصّ خودم را عرض نمی‌کنم که منظور چه هست و روایات هم تا حدّی هست که منظور ائمه اطهار علیهم السّلام هستند. ولی ظاهر قرآن غیر از آن تفسیری است که ائمه اطهار علیهم السّلام فرمودند، ظاهر قرآن را همه‌ی اهل بیت پیغمبر را شامل

می‌شود، تمام فرزندان را، تمام ذریه‌ی فاطمه زهرا را و علی
ابن ابیطالب علیهما السّلام را.

توجیهی که ممکن است در اینجا انجام بشود این است که
اگر شما یک فعّالیت زیادی کردید که مثلاً فرزند من را خراب
کنید، معصیت‌کارش کنید، کافرش کنید و او هم عمل کرد،
اما من یک زمینه‌سازی کردم که اگر یک چند روزی هم رفته
کافر شده، فاسق شده، فاجر شده بعد برگردد به صلاح و
خوب بشود و خلاصه‌ی همه‌ی فعّالیت‌های شیطان و
شیاطین انسی و جنّی مال این است که یک نفر را جهنّمی
کند. حالا اگر خدای تعالی به هیچ وسیله‌ای، به هیچ وجه

این‌ها را به جهنّم نبرد جز اینکه زحمت بی‌جهت شیطان کشیده، جز اینکه جامعه‌ای که او خراب کرده، زحمت بی‌جا کشیده چیز دیگری نیست. اگر خلفاء عباسی جعفر پسر امام هادی علیه‌السلام را رویش کار کردند، طرفدار خودشان کردند، با امام زمان درگیر شد و امام زمان یک مدّتی او را مطرودش کرد بعد فرمود: ما جعفر را بخشیدیمش، همه‌ی زحمات آن‌ها بی‌خود هدر رفته و از شرّ شیطان هم حضرت جعفر را خدا حفظ کرده! و دعای حضرت سجاد علیه‌السلام مستجاب می‌شود، این یک توجیهی بود که در این ارتباط عرض کردم بیشتر از این هم بحثمان ایجاب نمی‌کند که

درباره این خصوص اینجا عرض کنم. بنابراین خدا اراده کرده تمام اهل بیت پیغمبر را حالا یا به عنوان رفع، یا به عنوان دفع پاکشان کند.

۶- معنای رفع و دفع برای پاکی اهل بیت علیهم السلام

حالا رفع و دفع را هم برایتان عرض کنم، چون بعضی‌ها ممکن است معنای رفع و دفع را نفهمند، رفع یعنی یک چیزی وارد می‌شود در این اتاق و ما بیرونش می‌کنیم، دفع نمی‌گذاریم وارد این اتاق بشود، اگر یک سرپرست طبیب حاذقی شما داشته باشید، یک مشت امراض را از شما رفع می‌کند، یک مشت از امراض را از شما دفع می‌کند، دفع یعنی

چه؟ یعنی یک طوری واکسنتان می‌زند که شما اصلاً مرض
وبا نگیرید، نمی‌گیرید، شما کاملاً در این جهت راحتید،
می‌دانید این مرض را شما نمی‌گیرید، واکسن‌های مختلفی
هست، مثلاً سالک، یا سیاه زخم نمی‌دانم، چه چه، شما از
همه‌ی این‌ها مصونید، این معنای دفع است، نمی‌گذارید
بیاید، جلوی‌ش را می‌گیرید، آن هجوم می‌آورد، ولی در مخلوق
همیشه این را در ذهنتان باشد که از پیغمبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته تا آن ادنی فرد مخلوق مورد هجوم
بلاها هست، مورد هجوم نواقص هست، منتها در پیغمبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام خدا دفع کرده از

آن‌ها، نگذاشته هیچ حادثه‌ی معنوی بر آن‌ها وارد بشود، و اراده کرده این مسئله را، ولی در بقیّه رفع می‌کند، یعنی مرض می‌آید، مریضش هم می‌کند، یک چند روزی هم می‌اندازد او را در بستر ولی می‌آیند معالجه‌اش می‌کنند، می‌آیند جبران می‌کنند، و لذا اهل بیت پیغمبر این‌ها یک عده‌شان که همان دوازده نفر و فاطمه زهرا سلام‌الله علیها که می‌شود سیزده نفر و خود پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله چون اهل بیت پیغمبر می‌گوییم، خود پیغمبر هم جزء همان بیت است، و جز همان خاندان است از این‌ها خدای تعالی تمام پلیدی‌ها را دفع کرده، دفع یعنی چه؟ نگذاشته پلیدی، اراده کرده که

بدی، پلیدی، این پلیدی که ما می‌گوییم اعم از نجاست‌های معصیتی است و صفات رذیله است و نواقصی است که نباید آن‌ها داشته باشند، این‌ها را از آن‌ها دفع کرده است.

از بقیّه اهل بیت اگر دفع نکرده باشد رفع می‌کند و اراده کرده که رفع کند، پس این کلمه‌ی «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ» خدا اراده کرده، یک وقت هست اراده‌ی رفعی است، یک وقت هست اراده‌ی دفعی است، یا دفع کرده از آن‌ها پلیدی را، یا رفع می‌کند و کلمه‌ی «يُرِيْدُ» اراده خواهد کرد که دفع بکند یا رفع بکند پلیدی را، نجسی را از اهل بیت پیغمبر به خاطر پیغمبر، به خاطر عظمت پیغمبر، چون باز بعضی‌ها ممکن است

بگویند این نژاد پرستی است، که یک عده نژادشان، نه! این نژادی است که به اصطلاح با نژادهای دیگر هیچ فرقی ندارد فقط به خاطر احترام پیغمبر، به خاطر محبتی که خدا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دارد این عده را اراده کرده است که پلیدی را از آنها رفع کند و لذا در خصوص ائمه پلیدی جهل است، گناه است، صفات رذیله است و که نسیان و اشتباه است. در خصوص بقیه همین ها است منتها نه الآن، بعدها چون بنای رفع است، خودشان با دست خودشان وارد کردند پلیدی ها را در بدنشان ولی خدا رفع می کند و ان شاء الله در بهشت با شیعیان علی ابن ابیطالب علیه السلام فرزندان

پیغمبر، از آن‌ها همه‌ی پلیدی‌ها دور می‌شوند و خدا اراده می‌کند و اراده کرده که همه‌ی پلیدی‌ها را رفع کند، این درباره‌ی آیه‌ی تطهیر.

۷- آیه ولایت و شبهاتی در آن

اما درباره‌ی خود آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۳} چند تا شبهه و اشکال در اینجا شده که این شبهات را بعضی‌هایش

۱۳ - سوره مائده، آیه ۵۵.

یادم هست، بعضی‌هایش هم را یک وقتی نوشتم اگر، حالا آن‌هایی که یادم هست عرض می‌کنم.

۱- بعضی گفته‌اند که «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ» وَلِيّ شما خدا است، درباره‌ی وَلِيّ اگر یادتان باشد من معنایی کردم که به این اشکالات هیچ برخورد نمی‌کند، وَلِيّ به معنای دوست، دوست، کسی که محبّت دارد با فرماندهی، یک وقت هست من شما را دوست دارم امّا فرماندهی شما نیستم، مُحَبّ شما هستم، یک وقت هست شما را دوست دارم، شما را دوست ندارم امّا فرماندهی شما هستم، هر دو آن ممکن است امّا اگر این دوتا با هم توأم شد من چون شما را دوست دارم فرمان به

تو می‌دهم، مصلحت‌تان را در نظر می‌گیرم این می‌شود وَلِیّ،
پس بنابراین وَلِیّ شما خدا است، ببینید خدا به هیچ وجه
فرمانی که به مصلحت خودش فقط باشد و مصلحت ما را
منظور نکرده باشد ندارد، هیچ وقت، پس وَلِیّ خدا است، وَلِیّ
شما پیغمبر است، آن هم که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا
وَحْيٌ يُوحَىٰ»^{۱۴} باز مثل خدا است، مَثَل خدا است، «وَالَّذِينَ
آمَنُوا» که اینجا در تفسیر داریم که علی ابن ابیطالب
علیه‌السّلام و یازده فرزندش هست، آن‌ها را هم شما بدانید
مثل خدا، مَثَل خدا، همین طوری که خدای تعالی فرمان

۱۴ - سوره نجم، آیه ۳-۴.

نمی‌دهد که روی محبت نباشد، فرمانی نمی‌دهد که به
مصلحت شما نباشد، به مصلحت خودش باشد، همین طور
پیغمبر و اهل بیت پیغمبر، همین را می‌خواهد اثبات کند،
در اینجا «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ» و فرمانده‌ای است از جانب خدا که
خدا تعیین کرده،

۸- اشکال اول به آیه ولایت و جواب آن

این اشکال رفع می‌شود طبعاً که پیغمبر اکرم
صلی الله علیه وآله می‌خواست بگوید که علی را دوست داشته
باشید! پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌خواست بگوید علی

ابن ابیطالب علیه السلام یک مؤمنی است که «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^{۱۵} خب همه‌ی مؤمنین نسبت به همه‌ی مؤمنین ولیّ یکدیگرند، می‌خواست بگوید علی ابن ابیطالب علیه السلام هم مؤمن است مثلاً، که من ولایت را برای شما عام و خاص و خاص‌الخاص را تنظیم کردم و گفتم که چون در ردیف خدا قرارش داده، چون در ردیف پیغمبر قرارش داده و با «واو» عطف با آن‌ها عطف‌شان کرده، علی ابن ابیطالب علیه السلام را عطف کرده از این نظر همان

۱۵ - سوره توبه، آیه ۷۱.

طوری که خدا وَلِیِّ ما است، پیغمبر وَلِیِّ ما است، علی ابن ابیطالب علیه السّلام هم وَلِیِّ ما هست خیلی ساده.

۹- اشکال دوم به آیه ولایت و جواب آن

بعد اشکال کردند در اینکه چرا با کلمه‌ی جمع آورده؟ من اینجا را در گذشته کم توضیح دادم یک قدری دقّت کنید، کلمه‌ی جمع و حتّی اسم طرف را نبردن گاهی به خاطر احترام است، گاهی به خاطر تحقیر است، یک نفری اینقدر ارزش ندارد که آدم اسمش را ببرد، کَلّی می‌خواهد یک چیزی درباره‌اش بگوید، او را اسم نمی‌برد، بعضی‌ها این طوری

هستند مثلاً، می‌خواهند تحقیرش کند، خودش فقط خودش می‌فهمد که بعضی‌ها این طوری هستند، یک وقت هست نه به خاطر تعظیم است، عظمت طرف است، انسان می‌گوید مثلاً بعضی‌ها آنقدر عظمت دارند، آنقدر شخصیت دارند، مثلاً این الفاظ هم نباشد که این طورند، این گونه هستند، خیلی در آیات قرآن این مسئله پیش آمده که «الْكُنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّضَرُّيحِ» مثلاً اگر در آیه‌ی شریفه که درباره‌ی علی ابن ابیطالب علیه‌السلام در سوره‌ی «هَلْ أَتَى» آنجا می‌بینید با لفظ جمع اسم نبرده اما یک خصوصیتی برای آن‌ها نقل کرده که دوازده دلیل بر عصمت این پنج نفر هست، در همین

سوره‌ی «هل اتی» اسم نبرده، یا مثلاً خدای تعالی می‌فرماید:

«قُلْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۱۶}

بگو ای پیغمبر شاهد من خدا است و کسی که در نزد او علم کتاب است، اگر می‌گفت: علی است، نمی‌گفت «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» خب علی ابن ابیطالب علیه‌السلام تعیین می‌شد ولی علم کتاب مال او است، تعیین نمی‌شد.

بینید «الْكُنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ» یا مثلاً در همین جا اگر می‌فرمود که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام» چیزی را نمی‌رساند، امّا می‌گوید: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ

۱۶ - سوره رعد، آیه ۴۳.

الصلاة» اثبات نماز خواندن را، آن نمازی که خدا قبول دارد می‌کند، «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» اثبات زکات دادن را آنکه خدا دوست دارد می‌کند، دَقَّتْ کردید؟ رکوعی که کمال تعظیم است در مقابل یک بزرگ اثبات این را هم می‌کند و مردم هم می‌بینند که چه کسی در رکوع زکات داد؟ کی در رکوع چیزی به کسی داد؟ آن را که خودشان می‌فهمند چه کسی هست، اسمش را هم خودشان بلدند، دَقَّتْ کردید؟ اینجا می‌گویند؛ «الْكُنَايَةُ أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ» سیصد آیه در قرآن به روایات اهل سنت درباره‌ی علی ابن ابیطالب علیه‌السلام در قرآن نازل شده، شاید حتّی یک جا هم اسم علی ابن ابیطالب علیه‌السلام

برده نشده ولی تمام اوصاف علی ابن ابیطالب علیه السلام بیان شده است. اینجا هم می فرماید که «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که ایمان آوردند و بعد هم با کلمه ی جمع می گویند، یعنی یک عده را هم شامل می شوند، عده دیگری هم هستند، اگر فقط می فرمود علی ابن ابیطالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام زیر سؤال می رفتند که آیا این ها مثل علی ابن ابیطالب علیه السلام در همه ی خصوصیات هستند یا نیستند؟ توضیحش را هم روایات می گوید، خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توضیح داده که «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» علی ابن ابیطالب

علیه‌السلام چون در آن زمان بوده یک نمونه‌اش است و الاّ
دوازده نفر دیگر هم هستند. دقت کردید؟

۱۰- اشکال سوم به آیه ولایت و جواب آن

یک مسئله‌ی دیگری که غالباً در اهل سنت توضیح می‌دهند
و اشکال می‌کنند این است که علی ابن ابیطالب علیه‌السلام
مگر خیلی مال داشت که یک انگشت زکات می‌دهد که
قیمتش خراج یک مملکت است؟ خب خیلی باید آدم مال
زیادی داشته باشد، تمام کروی زمین مال او باشد، زکاتی که
می‌خواهد بدهد، خراج، خراج یعنی مخارج یک مملکت در

دوره‌ی سال، این زکاتش می‌شود، این اشکالی است، اولاً
زکات به معنای زکات واجب نیست، این را شما بدانید،
زکات زیاد داریم در قرآن که: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها»^{۱۷} یا مثلاً در
سوره‌ی اعلی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^{۱۸} مالش پاک
باشد، پاکی را می‌گویند تزکی، تزکیه، رشد، چیزی که مایه‌ی
رُشد است این را می‌گویند، پاک، مایه‌ی رشد، فلان چیز، تزکی
یعنی رشد کرد، زکات مال هم که می‌دهید به خاطر این است
که مالتان بعد از زکات رشد می‌کند از علف هرز و شاخه‌های
بی‌جایی که ممکن است روی درخت باشد و هَرَس نشده

۱۷ - سوره شمس، آیه ۹.

۱۸ - سوره اعلی، آیه ۱۴.

باشد و در نتیجه رشد نکند از این زکات مال انسان را نجات می‌دهد، رشد می‌دهد، زکات در قرآن زیاد آمده که به معنای زکاتِ واجب نیست، انسان ممکن است تمام مالش هم به عنوان زکات بدهد «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَه تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^{۱۹} آیه‌ی قرآن است که یک ثلث مالِ ابولبابه را پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفت به خاطر اینکه گنااهش بخشیده بشود، فقط، یک ثلث مال که هیچ وقت خدمتتان عرض شود زکات مال نمی‌شود، هیچ نصابی به حدّ یک ثلث از مال نرسیده، پس زکاتی که اینجا در

۱۹ - سوره توبه، آیه ۱۰۳.

آیه‌ی شریفه دارد این زکات یعنی زکاتِ مستحب است، یعنی مایه‌ی رشد، مایه‌ی کمال، مایه‌ی ترقّی انسان، بلکه مایه‌ی ترقّی جامعه‌ی بشریت تا روز قیامت، حالا از نظر قیمت، اولاً روایتی که درباره‌ی قیمتش هست خیلی روایت به اصطلاح صحیحی نیست، بر فرض هم باشد، انگشتی که به دست علی ابن ابیطالب علیه‌السّلام است تازه از نظر تبرّک نمی‌خواهم بگویم، انگشتی که در دست علی ابن ابیطالب علیه‌السّلام باشد حتماً به اصطلاح یک جواهر قیمتی بوده که حضرت انتخاب کرده برای دستش، نه از نظر پولی بلکه از نظر ارزشی، گاهی می‌شود یک تکه‌ی سنگ اگر ببری بازار

هیچ نمی‌خرند، می‌گویند این قیمتی ندارد، اما از نظر واقعی یک قیمت فوق‌العاده‌ای دارد که نمی‌شود برایش قیمت گذاشت، مثلاً یک تکه از حجرالاسود در دست شما باشد، چند می‌فروشی آقا این را؟ اینقدر از حجرالاسود در دست شما باشد، اگر تمام یک شهری را به تو بدهند می‌دهی؟ نه! چون این یک دانه است، همین یکی است، آن هم از حجرالاسودی که مجموعش به اندازه‌ی یک بشقاب بیشتر نیست، یک تکه‌اش حالا هیچ وقت هم دست هیچ کسی نمی‌افتد، یک تکه‌اش دست تو افتاده، در دست علی ابن ابیطالب علیه‌السلام حالا هم نگفتند که یا قوت بوده، زُمرد بوده، الماس

بوده، چه بوده؟ یک چیزی بوده، حالا مثلاً فرض کنید جبرئیل
نگینی را از بهشت برای علی ابن ابیطالب علیه السلام آورده
باشد، این قیمتِ یک خِراج یک مملکت هست یا نیست؟!
خیلی بیشتر است، از یکی از کرات دور دست یک تکه
سنگ، این‌ها رفتند در ماه برداشتند آوردند گذاشتند آن را در
موزه، به هر کسی هم نشان نمی‌دهند، و حال اینکه
سنگ‌های کروی زمین خیلی قشنگ‌تر و بهتر و ساییده‌تر از
آن‌ها است، خوب این استبعاد ندارد یک چیزی باشد خیلی
قیمتی باشد و در دست یک شخص هم که قرار می‌گیرد واقعاً
پر قیمت می‌شود و این هم پس مشکلش حل شد.

۱۱- اشکال چهارم به آیه ولایت و جواب آن

مسئله‌ی دیگری که ممکن است پیش بیاید که اکثراً هم اشتباه می‌کنند و پیش هم می‌آید که علی ابن ابیطالبی که وقتی تیر را از پایش می‌کشند این را نمی‌فهمد! این طوری می‌گویند، من این طوری نمی‌گویم، خدا نکند که من این طوری بگویم و می‌فهمد که یک سائلی اینجا سؤال کردند که چطور انگشتر را در نماز به سائل می‌دهد؟ عرض می‌کنم اولاً نمی‌فهمد بسیار حرف غلطی است، نگوید: یک وقت که علی ابن ابیطالب علیه‌السلام تیر را که از پایش کشیدند

نفهمید. این نسبت جهل و نفهمی آن هم در یک همچنین جایی به علی ابن ابیطالب علیه السلام دادن از غلطترین حرف‌ها است و اگر با توجه باشد جسارت به علی علیه السلام است. فهمید، چطور نمی‌فهمید؟ فهمید، یک مورچه هم روی پایش راه می‌رفت می‌فهمید، منتها در مقابل عظمت پروردگار، در مقابل بزرگی خدا به روی خودش نیاورد، این طوری می‌شود دیگر، یک شخصی می‌گویند داخل شلوارش یک عقربی رفته بود در مقابل مثلاً شاه هم ایستاده بود، این عقرب هی گزید، گزید، گزید تا وقتی افتاد به زمین، این همین طور خبردار ایستاده بود، وقتی یک آدم بی‌ربطی در

مقابل یک بی‌ربطی به خاطر یک قدرت‌های ظاهری در مقابل
نیش عقرب هیچ تکان نمی‌خورد، علی ابن ابیطالب
علیه‌السلام در مقابل خدا ایستاده و دارد با خدا مناجات
می‌کند، با خدا حرف می‌زند، برای اینکه یک تیری از پایش
کشیدند تکان بخورد؟ به روی خودش بیاورد؟ به روی خودش
نیاورد، این را شما بدانید، نگویید: نفهمید! اگر نمی‌فهمید در
موقع نماز باید بگوییم همه، چون «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَى اللَّهِ
عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^{۲۰} هر چه می‌خواهید کنید، خدا
می‌بیند، پیغمبر می‌بیند، علی ابن ابیطالب علیه‌السلام و

۲۰ - سوره توبه، آیه ۱۰۵.

ائمہ اطہار علیہم السّلام می بینند کہ در آیہی شریفہ قرآن
است. بگوییم خوب است وقتی کہ علی ابن ابیطالب
علیہ السّلام شبہایش را کہ احیاء نکرد، مخصوصاً نماز
می خواندہ، دیگر ما ہر کار بخواہیم کنیم، کنیم، او نمی بیند!
این حرف غلط است، پس می فہمید، این را نگوید
نمی فہمید و از آن طرف اگر کسی روحش متّصل بہ خدا
باشد، اگر کسی ارادہ اش ارادہی الہی باشد، اگر کسی مأنوس
با خدا باشد همان جا خدای تعالی کار خدایی دارد می کند،
بہ سائل این زکات را می دہد، چون خدا خواستہ است. خدا
کہ نگفتہ کہ حتماً تو باید یک حالتِ بہ اصطلاح بدون

اختیاری از خودت نشان بدهی، آن چنان بایستی که هیچ کار دیگری نکنی، نه این طوری نیست، خدا خواسته، هر چه او می خواهد بندگی کنی، هر چه او می خواهد تو انجام بدهی، و علی ابن ابیطالب علیه السلام هم انجام داد.

۱۲- اشکال پنجم و جواب آن

بعضی می گویند که این فعل کثیر در نماز را باطل می کند، حالا اگر مخصوصاً اگر حضرت دور ایستاده باشد، خوب انسان بخواهد اشاره کند بیا، فعل کثیر در نماز واجب اولاً اشکال دارد، و ثانیاً علی ابن ابیطالب علیه السلام در نماز

مستحبی بود مُسَلِّم، شما در نمازهای مستحبی می‌توانید راه بروید نمازتان را بخوانید، می‌توانید اگر مشکلی بود، رو به قبله، پشت به قبله نماز مستحبی را بخوانید، که آیه‌ی شریفه «فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^{۲۱} هر جا رو کنید همان جا طرف خدا است، روایات زیادی هست که منظور در نمازهای مستحبی است، قبله برای نماز واجب است، شما می‌توانید نشسته نماز مستحبی را بخوانید و یا حتّی خوابیده نماز مستحبی را بخوانید، نماز مستحبی. از آن طرف علی ابن ابیطالب علیه‌السلام فعل کثیر انجام نداد، فعل کثیر نیست

۲۱ - سوره بقره، آیه ۱۱۵.

اگر کسی حالا در نماز انگشترش را در آورد و این طوری بکند، فعل کثیر است، در حال رکوع البتّه، دست هم واجب نیست که سر زانو باشد، شما می‌توانید وقتی که رکوع هستید دست‌هایتان را آویز کنید، نمی‌توانیم، امّا زشت است، خیلی خب، ولی می‌توانید با دست‌تان پشت گردن‌تان را بخارانید، در نماز واجب حتّی، انسان در نماز واجب هم باشد انگشترش را در می‌آورد می‌دهد به سائل، اشاره می‌کند به سائل بیاید جلو و بگیرد، این‌ها جز به اصطلاح بهانه‌گیری چیز دیگری نیست. می‌خواهند این آیه را از بین ببرند و مهم‌ترین آیه‌ای است در قرآن در مورد خلافت بلافصل علی

ابن ابیطالب علیه السّلام و دربارهی ولایت علی ابن ابیطالب
علیه السّلام و دربارهی ولایت ائمه اطهار علیهم السّلام و
بحمدالله تا جایی که برایم میسر بود این آیه شریفه را توضیح
دادم برایتان، ان شاءالله امیدواریم خدای تعالی همه‌ی ما را
متوجّه مقام ولایتِ علی ابن ابیطالب علیه السّلام بکند.

و چون دنیا دار امتحان است وقتی که یک عده نفهمیدند
ولایتِ الهی به چه معنا است؟ نفهمیدند، خیال کردند ولایت
یعنی حکومت، ولایت یعنی ریاست، آمدند غصب خلافت
کردند، می‌بینید که خلافتِ پیغمبر را به جایی رساندند که
خود مسلمان‌ها تحریک شدند، بی‌وفایی دیدند، بی‌تعهدی

دیدند، آمدند و بعضی از خلفاء را طردشان کردند، خودشان موجب شدند که بعضی از خلفاء مورد لعن واقع بشوند، شما خلفاء اموی را ببینید در چه حدّی خودشان را از بین بردند به طوری که با اینکه چند آیهی در قرآن دربارهی حرمت خمر وارد شده، یکی از کارهای رسمی‌شان شرابخواری بود، یکی از کارهای رسمی‌شان ظلم بود، یکی از کارهای رسمی‌شان اذیت اهل بیت پیغمبر بود و بنی‌العباس هم که بعد آمدند روی کار، این‌ها بدتر از آن‌ها بودند از یک جهت، چون همان فرقی که بین کافر و منافق هست و منافق در درک اسفل از آتش است این حالت را بنی‌العباس پیدا کردند، از یک طرف

خودشان را متّصل به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
می دانستند! ما پسر عمّ پیغمبریم و گاهی با ائمه اطهار
علیهم السّلام مُحاجّه می کردند که ما مقدّمیم! در یک جریانی
هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر عرض می کند به
ایشان که ما جلوتر هستیم در خلافت تا شما، به جهت اینکه
شما پسر عموی پیغمبروید درست هست، ما هم پسر عموی
پیغمبریم، امّا یک فرقی بین ما و شما هست، پیغمبر وقتی از
دار دنیا رفت جدّ شما از دنیا رفته بود که ابیطالب باشد، و
علی ابن ابیطالب علیه السّلام بود، ولی جدّ ما عبّاس زنده بود،
اگر بنا باشد ارثی به کسی برسد به عموزودتر می رسد تا به پسر

عمو، این طور استدلال می کرد، حضرت می فرمود: ما به پیغمبر نزدیک تر از شما هستیم، منتها زود نمی فرمود این مسئله ی به اصطلاح مباحثه و مجادله که خودش یک بحث بسیار مهمّی است و هر کسی نمی تواند با خصم مباحثه و مجادله به نحو صحیحی بکند حضرت فرمود ما چون پسر دختر پیغمبریم، بلکه فرمود اگر الآن پیغمبر زنده بشود دخترت را از تو بخواهد چکار می کنی؟ این حواسش نبود که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چه می خواهد بگوید؟ عرض کرد که: «أَفْتَخِرُ بِالْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»^{۲۲} افتخار به عرب و

۲۲ - بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۷.

عجم می‌کنم که دامادی مثل پیغمبر داشته باشم، حضرت
موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: فرق ما با شما همین است
که اگر الآن پیغمبر زنده بشود دختر من به او محرم است و
دختر من را نمی‌خواهد چون دختر من دختر او است، از نظر
همه‌ی احکام، همه‌ی علماء اسلام این حکم هست و بعد
پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس با من از مکه
هجرت نکند، از ولایت من چیزی به او نمی‌رسد، این آیه‌ی
قرآن است و عموی ما عباس وقتی که پیغمبر هجرت کرد
رفت به مدینه، او هجرت نکرد و این صریح قرآن است که از
ولایت به او چیزی نمی‌رسد، لذا موسی بن جعفر علیه‌السلام

وقتی این جواب را به هارون دادند، هارون گفت: این‌ها را به مردم هم می‌گویی؟ اگر به مردم بگویی کار تمام است، حضرت فرمود: نه کسی از من سؤال می‌کند، نه کسی به طرف من می‌آید، نه هم من با کسی این حرف‌ها را می‌زنم، این‌ها خلفای جور بودند، خلفایی بودند که اسمشان خلیفه بود، وابسته‌ی به پیغمبر خودشان را می‌دانستند، حتّی مقدم بر اهل بیت پیغمبر علیهم‌السّلام، خدا ان‌شاءالله اولینشان و آخرینشان را همه‌ی کسانی که با این‌ها هستند، همه‌ی کسانی که طرفدار این‌ها هستند، همه را خدا لعنت کند و امیدواریم ما مردم مسلمان را از همه‌ی انحرافات نجات

مرحمت بفرماید. ایام سرور خاندان عصمت و طهارت
علیهم السّلام است، ان شاء الله امیدواریم همه مان مسرور
باشیم، همه مان محفوظ باشیم.

«نسئلك اللهم و ندعوك بأعظم اسمائك و بمولانا
صاحب الزمان یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و یا الله و یا
الله و یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله و یا الله» خدایا روز
جمعه است، مهمان امام زمانمان هستیم، به آبروی آن
حضرت امروز فرجش را برسان، همه ی ما را از بهترین یاران و
اصحابش قرار بده، قلب مقدّسش را از ما راضی بفرما، خدایا
گرفتاری های مسلمین برطرف بفرما، گرفتاری های مردم عراق

را برطرف بفرما، همه‌ی مسلمین را از زیر فرماندهی دشمنان
اسلام نجات مرحمت بفرما، ایمان کامل به همه‌ی ما عنایت
بفرما، مرض‌های روحی‌مان را شفا عنایت بفرما، مریض‌های
اسلام، مریض منظور الساعه! لباس عافیت بپوشان، امواتمان
غریق رحمت بفرما، عاقبت‌مان ختم بخیر بفرما. «وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».